

شکل‌گیری و فروپاشی جوانی در اروپا

افرا انصاریان



- جوانان در جامعه
- کلر والاس و سیچکا کواچوا
- علی اکبر تاج مزینانی
- سپهر
- ۱۳۸۰، ۳۲۶ صفحه، ۳۳۰۰ نسخه، ۱۴۰۰ تومان

مروری بر کتاب

جوانان در جامعه در هفت فصل گردآوری شده: ۱- به سوی فهم جوانی در اروپا، ۲- مدرنیزاسیون و ساخته شدن جوانی، ۳- انتقال‌های مربوط به آموزش، کارآموزی و کار، ۴- انتقال‌های خانوادگی، ۵- فرهنگ جوانان، خرده فرهنگها و مصرف‌گرایی، ۶- مشارکت سیاسی و ارزش‌های سیاسی جوانان و بالاخره ۷- پسامدرنیزاسیون و فروپاشی جوانی.

نویسندگان بر این باورند که «جوانی» بنا به دلایلی طی فرآیند مدرنیزاسیون در اروپا ظهور یافته است: ۱- توسعه کار مزدگیری و برخورداری از درآمد، ۲- توسعه آموزش همگانی که نظامی برای متمایز شدن کودکان اجتماعی نشده و بزرگسالان کاملاً اجتماعی شده ایجاد کرده است و جوانی در نقطه تقاطع این دو قرار دارد، ۳- گسترش حق رأی که منجر به تعریف افرادی شد که به عنوان شهروندان کاملاً اجتماعی شده حق انتخاب سیاسی دارند و جوانان نیز یکی از این گروهها محسوب می‌شوند، ۴- بازار کار و نظامهای آموزشی یا دولتی سبب شکل‌گیری نقشهای مبتنی بر جنسیت و سن که جوانی در زمره آن است شده‌اند، ۵- استقلال فردی که ناشی از درآمد کسب شده توسط جوانان است به آنها امکان دسترسی به مسکن، بازارهای مصرفی و یک سبک زندگی مستقل داد، ۶- توسعه نظام دولتی مدرن همراه با سازوکارهای بوروکراتیک مانند عقلانیت فزاینده و قابلیت طبقه‌بندی، درجه‌بندی، کنترل، مجازات و نظارت بر افرادی که به عنوان اتباع این نظام دولتی محسوب می‌شوند که جوانی نیز در زمره این طبقه‌بندی عقلانی قرار می‌گرفت، ۷- زمان به بخشهای مختلفی تقسیم شد و دوره زندگی از جمله جوانی به جای اندازه‌گیری بر اساس پدیده‌های طبیعی یا فصول، بر اساس واحدهای زمانی اندازه‌گیری شد (صص ۲۳-۲۰).

در مقابل مدرنیزاسیون که سبب شکل‌گیری جوانی در مفهوم نوین خود شد، پسامدرنیزاسیون اختلالاتی را در جایگاه سنی افراد ایجاد کرد و سبب فروپاشی جوانی گردید چرا که در این دوره: ۱- مشارکت کودکان در بازارهای

«سازمان ملی جوانان» در سالهای اخیر کتابهایی را در زمینه مسائل جوانان به چاپ رسانده است. ولی متأسفانه کمتر کسی از وجود آنها اطلاع دارد. چراکه دسترسی به آنها فقط از طریق مراجعه به سازمان و به صورت تک نسخه صورت می‌گیرد. کتاب مورد بررسی از جمله این کتابهاست. این کتاب به قلم خانمها کلر والاس (Claire Wallace) و سیچکا کواچوا (Sijka Kovatcheva) تدوین شده است. والاس حدود بیست سال از عمر خود را صرف تحقیق در زمینه امور جوانان کرده که حاصل آن چندین کتاب و مطالعه در این زمینه است. وی رئیس گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اروپای مرکزی پراگ بوده و در حال حاضر نیز پژوهشگر مؤسسه مطالعات پیشرفته وین با سمت استاد پژوهش اجتماعی در دانشگاه دربی (Derby) است.

«کواچوا» استادیار دانشگاه پلودیف بلغارستان و فارغ‌التحصیل دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه صوفیا است. وی چند سالی را در دانشگاه اروپای مرکزی پراگ برای مطالعه جامعه‌شناسی گذرانده و تا به حال در دانشگاه پلودیف مشغول به کار بوده است. او صاحب مقالاتی در زمینه فعالیت‌های سیاسی جوانان در بلغارستان بوده و در زمینه «جوانان دارای شغل آزاد و جوانان بیکار در اروپای شرقی پساکمونیستی» تحقیقاتی کرده است.

مؤلفان، چگونگی شکل‌گیری زندگی جوانان را در اروپا بررسی می‌کنند. آنان از یک سو به تأثیرات خاص دوران «مدرنیزاسیون» در بروز و شکل‌گیری مرحله جوانی پرداخته و از سوی دیگر تأثیرات دوران «پسامدرنیزاسیون» را در اضمحلال و فروپاشی جوانی توضیح می‌دهند. اروپا منطقه متنوعی است از این رو نویسندگان بیشتر بر کشورهایی از این قاره تمرکز نموده‌اند که درباره آنها چه از طریق تحقیق و چه از طریق تجربه شخصی دانش بیشتری داشته‌اند. یعنی بریتانیا، آلمان، اتریش، روسیه، بلغارستان، لهستان، جمهوری چک و اوکراین. البته آنان تلاش می‌کنند تا در صورت امکان مقایسه‌هایی نیز با سایر کشورهای اروپایی ارائه دهند.

مصرفی، جوانان را هرچه زودتر وارد فرهنگ مصرف‌گرایی بزرگسالان نمود، ۲- از طریق فن‌آوریهای ارتباطی نظیر تلویزیون معصومیت کودکی به واسطه در دسترس قرار گرفتن دنیای رسانه‌های بزرگسالان برای کودکان و جوانان از بین رفت، ۳- فرهنگ عامه تجاری شد و کودکان به مصرف محصولات مخصوص بزرگسالان به دلیل جذابیت داشتن، مهیج و پیچیده بودن تشویق شدند، ۴- طولانی شدن دوره‌های تحصیل و کارآموزی و تشویق افراد به تجربه سبکهای زندگی، خرده فرهنگها و هویت‌هایی برای دوره‌های زمانی طولانی‌تر و در نتیجه مشخص نبودن پایان دوره جوانی، جوانی را با مشکل روبرو نمود. این فروپاشی را می‌توان به خوبی در نقطه‌نظرات «داگلاس کاپلانو» یافت: «نسلی از جوانان که بیشتر به واسطه مشخصه‌هایی که ندارند تعریف می‌شوند تا مشخصه‌هایی که دارند. نسلی که درباره فریب‌خوردگی خود توسط الگوها و سلايق، خودآگاه و در عین حال بی‌اراده هستند. کسانی که نسبت به فراروایتها شکاک‌اند و دیگر نمی‌توانند به بدیهیات و مسلمات نسل‌های پیشین جوانان معتقد بمانند. کسانی که انتظار چشم‌اندازهای شغلی یا شانسهای زندگی ثابت را ندارند. بخش‌های مختلف جهان و دوره‌های مختلف تاریخ را درمی‌نوردند تا هویت‌هایی بنا نهند درست مانند زمانی که یک دست لباس جدید می‌پوشند و آن را ورنانداز می‌کنند...» (ص ۲۶)

خرده فرهنگها و سبک زندگی جوانان از دیگر مباحث کتاب است که نویسندگان به طور مفصل به آن می‌پردازند در واقع این خرده فرهنگها نوعی اعتراض خودجوش و سازمان نیافته‌اند که ارزشهای جدید و تازه را در مقابل نسل قدیمی، سنتی و محافظه‌کار علم می‌کنند. برخلاف دوره مدرنیزاسیون که فرهنگهای جوانان را با دوره خاصی از زندگی که بین شروع کار و سروسامان یافتن است مرتبط می‌کند، در دوره پسامدرنیزاسیون تأکید بر خوشی، سرگرمی و تنوع و لذت‌طلبی که در فرهنگ عامه جوانان وجود داشت در اثر توسعه فرهنگ مصرفی تقویت شد و تبدیل به یک لذت مخرب ولی در عین حال به لحاظ تجاری قابل بهره‌برداری گردید.

نویسندگان سپس به مقایسه رویکردهای سیاسی جوانان در دو بخش اروپا - غربی و شرقی - می‌پردازند. آنها معتقدند که جوانان در اروپای غربی به لحاظ سیاسی و اقتصادی حاشیه‌ای‌اند و به رغم وجود جناح‌های رسماً سازمان یافته جوانان در کلیساهای، احزاب سیاسی و... مظهر یک نیروی سیاسی قوی به شمار نمی‌آیند و علایق آنها کمتر در دستور

کار سیاسی قرار می‌گیرد (ص ۲۵۲). اما جوانان در کشورهای اروپای شرقی سیاسی‌تر عمل کرده‌اند؛ مثلاً جوانان چکسلواکی در نوامبر ۱۹۸۹ م. موفق به واژگون‌سازی رهبری کمونیستی شدند و جوانان لیتوانی در «انقلاب آوازخوانی» تغییراتی را در نظام کمونیستی ایجاد کردند. ولی به رغم نقش اساسی جوانان در سرنگونی قدرتهای دولتی کمونیستی این فعال‌گرایی در بیشتر کشورها چندان تداوم نیافته است (ص ۲۶۲). در واقع سیاست جوانان در جوامع کمونیستی و پسا کمونیستی را می‌توان به عنوان سیاست یک گروه سنی بسیار سیاسی شده معرفی نمود، گروهی که سریعاً می‌تواند بسیج شود و به یک نیروی سیاسی سازنده تبدیل گردد ولی پس از آن به سرعت می‌تواند از حالت بسیج خارج شده و بی‌تفاوتی پیشه کند.

نقد و بررسی:

جوانان در جامعه در جای خود اثر بسیار ارزنده‌ای است ولی نقدهایی نیز بر آن وارد است:

۱- مؤلفان بیش از آنکه به عنوان یک اثر تلیفیکی مطابق ادعای خود وضعیت جوانان اروپا را در دو بخش غربی و شرقی بررسی کنند، غالباً و به طور مشخص‌تر بریتانیا و آلمان غربی را از غرب و روسیه را از شرق برگزیده و مورد مطالعه قرار می‌دهند.

۲- بیشتر مباحث کتاب به خصوص از فصول سوم و چهارم به بعد مرتبط به اروپای شرقی است، به گونه‌ای که خواننده تصور می‌کند کتاب مختص شکل‌گیری و فروپاشی جوانی در اروپای شرقی است تا هر دو بخش اروپا. نویسندگان هنگامی که می‌خواهند در مورد کشورهای کمونیستی و شرقی اطلاع‌رسانی کنند تیتراهای مجزایی اختصاص داده و آنها را برجسته می‌کنند ولی در مورد کشورهای اروپای غربی غالباً چنین تیتراهایی وجود ندارد. البته آنها مثالهای متعددی از بازنمایی، تعریف و تفسیر جوانی در غرب مثلاً در آلمان غربی مطرح می‌کنند ولی گویی این کشور نیز به دلیل رویکردها و رویه‌های خاص سیاسی در ردیف کشورهای کمونیستی و شرقی قرار می‌گیرد. گرچه بروز و ظهور زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در آلمان غربی متفاوت است ولی به نظر می‌رسد که جوانان این کشور به دلیل تأثیر پذیرفتن از شرایط و زمینه‌های خاص سیاسی چون استبداد فاشیسم و نازیسم، با جوانان کشورهای چون روسیه و سایر کشورهای اروپای شرقی که آنها نیز تحت تأثیر شرایط سیاسی مقتدرانه کمونیسم قرار داشته‌اند همسو نشده‌اند.



از طریق فن‌آوریهای ارتباطی نظیر تلویزیون معصومیت کودکی به واسطه در دسترس قرار گرفتن دنیای رسانه‌های بزرگسالان برای کودکان و جوانان از بین رفت

مؤلفان از یک سو به تأثیرات خاص دوران «مدرنیزاسیون» در بروز و شکل‌گیری مرحله جوانی پرداخته و از سوی دیگر تأثیرات دوران «پسامدرنیزاسیون» را در اضمحلال و فروپاشی جوانی توضیح می‌دهند